



(۵)

ره‌نمودهائی در باره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین

غلطنامه

<u>صحيح</u>	<u>غلط</u>	<u>صفحه</u>	<u>سطر</u>
انقلابی-ایدئولوژیک	انقلابی ایدئولوژیک	۹	۱
متون آموزشی	متون آموزش	۸	۴
درجه رشد	درجات رشد	۱۱	۸
تئوریک	ایدئولوژیک	۱۲	۸
تجدید نظر، یکی است،	یعنی تجدید نظر	۲۴	۹
توده‌ای-انقلابی	توده‌ای انقلابی	۴	۱۰
انقلابی-ایدئولوژیک	انقلابی ایدئولوژیک	۴	۱۶
ماده گویا نه	مادی گرایا نه	۲۴	۱۹
فرهنگ انقلابی حاکم	فرهنگ انقلابی تعلیمات	۱۵	۳۲
بر تعلیمات			
افراد و نیروهای غیر	یادرفی افراد نیروی غیر	۱۷	۳۵
ماتریالیست	ماتریالیست		
میتوان ماهیت و محتوای	میتوان منج و محتوای	۱۰	۳۶
دقیق مقابله	دقیق بحق و مقابله	۴	۴۲
ویژه آن علم	ویژه آن علوم	۱۵	۴۷
چیزی جز	نتیجه‌ای جز	۳	۴۹

غلطنامه کتاب رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی

رهنمودهائی دربارهٔ تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین





■ رهنمودهائی دربارهٔ تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین

■ از سری نشریات سازمانی - شماره ۵ -

■ انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

■ بهار ۱۳۵۸

حق طبع محفوظ است

فهرست

درباره انتشار این نشریه ۳

فصل اول :

- ۲ طرح مسئله و بفاظ آسیب پذیر ما - اهمیت و کارکرد تعلیمات .
- ۸ - ضرورت تدوین بحث .
- ۱۱ - پاشنه آشیل ها :
- ۱۲ ۱- مارکسیسم (در ایدئولوژی و تعلیمات) .
- ۱۴ ۲- مرکریت (در تکنیلات) .
- ۱۶ - تفویض مرکریت ذیصلاح به منابه یک وظیفه اعلا بی ایدئولوژیک .

فصل دوم :

- ۱۸ در کار تعلیماتی به چه نکاتی باید توجه داشت ؟
- ۱- مسوعیت هرگونه تجدید نظر در دیدگاههای بیادی و مجنوی تعلیمات محاهدین .
- ۱۹ - تفاوت تکامل و احراف .
- ۲۷ ۲- مسوعیت هرگونه تجدید نظر و دستبرد در فرهنگ واصطلاحات علمیایی و هوشیاری در برابر نزدیکی به فرهنگ راست گراپان
- ۳۲

۳- خودداری از مباحثه و مواجبه‌ایدشولوزیک "همانند"
با مدعیان راست‌ولروم تأکید بر ضرورت‌های سیاسی با آن-
ها .

۳۹

فصل سوم :

۴۶ شرایط ضروری برای ارزیابی و تکمیل تعلیمات .
۴۷ ۱- صلاحیت (سنای دروسی) .
۴۹ ۲- توجه به جو (شرایط خارجی) .
۵۲ ۳- ضرورت کار جمعی .

فصل چهارم :

۵۴ تأکید بر ضرورت اصلاح و تکمیل تعلیمات .

درباره انتشار این نشریه

بطوریکه در متن نشریه آمده است ، صریحاً ابور تونپست - های چپ نما بر سازمان مجاهدین خلق ایران در درون عناصر ، نیروها و جریان های سیاسی ، واکنش های مختلف را نسبت به سازمان ما برانگیخت . این واکنش ها که عموماً " بر علیه سازمان بود ، کلیه سیاسی ، عناصر و عوامل متشکله حرکت مجاهدین را مورد تردید و تهاجم قرار داد .

یکی از مهمترین موارد و هدفهای این تردید و تهاجم ، " تعلیمات " سازمان مجاهدین بود ، مخصوص تعلیماتی که در زمینه "ایدئولوژی سازمان تدوین شده بود ، راستگرایان و فرصت - طلبان ، تعلیمات مجاهدین را در معرض حملات گوناگون قرار دادند ، تعلیمات سازمان را " انحرافی " خوانده و مجاهدین را به دست برداشتن از تعلیمات خود و با اصطلاح دعوت به "توبه" نمودند !

ایشان مصرانه ادعا و تبلیغ مینمودند که با اصطلاح مارکسیست شدن بعضی مجاهدین ! شیخه مستقیم السعاط در ایدئولوژی و انحراف در تعلیمات آنهاست ، و بدینوسیله سعی میکردند تا عناصر مبارز و انقلابی را نسبت به سازمان بدبین و بی -

اعتماد کرده و احیانا "آنها را در مقابل سازمان فرار دهند .
 در این میان ، در فضای حیرت و سردید و اسهام ناسی از صربه
 اپورنو بیستنها و تحت تائیر خریان راست و ادعاهای کدائی
 آن ، تعدادی عناصر صدیق سیر که خود را همچنان وفادار به
 مجاهدین و منعهده آرماسهای سازمان میبایستدولی به اعضاء
 اصلی مجاهدین دسترسی نداشته و به تحلیل درست و روشنی
 سیر از خریان صربه اپورنو بیستنها ، برسیده بودند ، در صدد
 با اصطلاح حکم و اصلاحی در تعلیمات و منون آموزش سازمان
 برآمدند . امر که آنها را در معرض تهدید فعال راست ، یعنی
 خروج از خط سازمان و گرایش به راست و بازگشت به عقب فرار
 میداد .

در آن شرایط (شرایط پس از سال ۵۴) سازمان ما در
 تلاش برای جعاطب و یابداری از میرات سازمان و احیای حرکت
 مجاهدین ، لارم دید که جهت مقابله با خطرات احتمالی که
 از مجرای بر حوردیا تعلیمات سازمان منوجه اعضاء و سمیاتیهای
 سازمان بود ، آموزشها و رهنمودهائی در این زمینه ندوین کند .

رساله حاضر نتیجه این کوشش است . سایرین لارم به
 تذکر نیست که مطالب این گروه در شرایط بعد از صربه اپور-
 نویست ها فراهم شده و بعلاوه اساسا " یک گروه درون تشکیلاتی
 بوده و اینک ما آن را از این جهت که نتواند برای عناصر مسلحان
 انقلابی که به تجارب و دستاوردهای ثنوریک انقلابی ارجح می-

سهند ، راهپائی‌هایی در سرداسه ناسد ، در سطح وسیعتری
 مسخر مکتوم ، محدودی اسد وارسم سرمد حاضر سواد سمران
 خواهران و برادرانی که امور سهای معاهدس را سنگسری
 کرده اند سر معدا صد .

مس حاضر که بعد از سال ۵۵ در داخل سازمان امور سر
 داده می سد در او اخر سال ۶۰ و آغار سال ۶۷ آ ماد دانسار بود .
 لکن بذلیل معددی که اهم آسهاد لیل اسسسی در دوران
 حفعال است ، اسسار آن سعوس اسناد . نالیکه در او اخر سال
 ۵۷ ، پس از افلاب سسرور سد صد اسنادی ، فرصت آخر سس
 صحیحاب و حد سطر در آن ، سد سال سسهای کملی محدود .
 فراهم سد . ولی اس سار سر بذلیل اسکالات مربوط سس سسجاب
 وعدم رغابت صحیحاب سسائی و آخر سس سوصحاب اسروده
 سده (که خود ، سد سفاض فردی در درون سس سسکلاسی
 مربوطه سس مکتوم) در اسسار آن حاضر سد .

مجاهدین خلق اسران

اردبیه س ۱۳۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول:

طرح مسئله و نقاط آسیب پذیر ما

اهمیت و کارکرد تعلیمات :

تعلیمات رکن اساسی موجودیت هر سازمان انقلابی است .
بخصوص برای سازمانی که متعهد به یک مبارزه مکتبی باشد ،
تعلیمات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است . چون صرفاً "باکار
تعلیماتی می‌توان عناصر مستعد جذب شده به سازمان را به
عناصر و اعضاء طراز مکسب ارتقاء داد ، و بوسیله آنها انقلاب
و تحقق آرمانهای ایدئولوژیکی را ندوام و عمیبت بخشید .
در غیر اینصورت هیچ تصویری برای مصونیت از انحراف و یا
ارتجاع وجود نداشته و اساس موجودیت سازمان که بر یگانگی
و وحدت ایدئولوژیکی استوار است در هم میریزد ، یگانگی و
وحدتی که به وسیله تعلیمات ، قابل حصول و استمرار است .
موضوع تعلیمات سازمانی ، عنا بحشیدن و سازمان دادن
به ذهن و پرورش آن مطابق یک الگوی ایدئولوژیکی خاص در
زمینه‌های مختلف است تا ذهن ، تدریجاً " در این زمینه ها ،
صاحب نظر شده و سرانجام خود متقابلاً " بتواند به عی تر

کردن الگوی مورد نظر با برداشت های مربوطه آن بپردازد .
 بسیاری در مورد یک سازمان افلاسی ، کارکرد تعلیمات در
 حقیقت حل تضاد میان (ایدئولوژی و صداقت‌پلوزی) است .
 که استمرار هویت ایدئولوژیکی و اسرائیلی سازمان را محقق
 میسازد .

لذا کار تعلیماتی در واقع مبارزه‌ای است علیه جهل و
 کهنگی ، که در ذهن افراد افلاسی جریان یافته و آنها را
 امکان میدهد تا بعضی عناصر کهنه‌فوار حجاجی ، به ایجاب عناصر
 نوین و مدرنی در صحنه خویش بوقیو نمایند .

" تعلیمات " در یک سازمان افلاسی در سرگرفته موضوعات
 صومعی است که با مرحله کار و درجات رشد آن سازمان ارتباط
 دارد ، مثلا " در سازمان ماطی دوران کار ایدئولوژیکی ، تعلیمات
 حول چهار رسته : ایدئولوژی ، سیاسی ، اقتصادی و تکنیکالی
 متمرکز بود ، در صورتی که در مرحله کار سیاسی نظامی ، آموزش -
 های نظامی سر به آن اضافه شد .

آنچه در این بحث مورد نظر ماست تعلیمات ایدئولوژیکی
 سازمان و آموزشهایی است که منحوی حول آن مزار میگردند .

ضرورت تدوین بحث :

بسیار صریحاً ایورو-سوسیالیستهای چپ نما و نیلاسی سازمان ،
 دعای محلی علیه سازمان و ویژه تعلیمات آن ، مخصوصاً "

از جانب متعادلین به راست ، که تهدید اصلی مرحله کنونی ما را تشکیل می‌دهند ، برانگیخته شد . در چنین شرایطی ، طبیعی است که هویت ایدئولوژیکی سازمان که از طریق تعلیمات آن استغال می‌یابد ، باید قبل از هر چیز مورد حمله قرار گرفته و بر علامت سؤال رود . گرایشات مربوط به مذهب سنتی طبقاتی ، مصاعاً " بر فقدان یک تحلیل دقیق و روشن از علل به اصطلاح مارکسیست شدن ! سازمان ، باعث می‌شود که سازمان و تعلیمات ایدئولوژیکی آن از آغاز منحرف و با " التقاطی " تلقی شود و این نکته‌ای است که همچنانکه فیلا " دیده ایم ، هم‌اکنون تونیست - های چپ سما و مرتجعین و هم رژیم بر آن توافق داشته و آنرا علت مارکسیست شدن ها جلوه می‌دهند .

از این بدتر ، شدت حملات این اتحاد ضد انقلابی صد - مجاهد ، باعث شده است که عناصر مذهبی صدیق نیز تحت تأثیر فرار گرفته و بر اساس گرایشات مذهب طبقاتی خود ، که اکنون موعد بروز آن فرا رسیده است ، دست به یک سری " حک و اصلاحات " در تعلیمات مجاهدین بریند تا به خیال خود ، جنبش انقلابی اسلام را " از این دوگانگی و التقاط ایدئولوژیک " رهائی بخشیده و در تعلیمات آن وحدت و یگانگی ایجاد کنند .

البته نتیجه کار چنین عناصر و جریاناتی ، اعم از صادق و با صادق بهر حال یکی است ، یعنی تجدید نظر در دیدگاه - های مجاهدین که سرانجام به سازشکاری و تسلیم طلبی ، در

برابر جریان راست منجر شده و نه گویا ترین صورت ، مؤید
 دعاوی ایپورتونیست‌های چپ‌نما داسر بر ضرورت تحزیه و تلاشی
 سازمان است . سارمائی که به رعم آنها " به علطاً ایدئولوژی
 اسلامی که توان رهبری یک مبارزه دراز مدت نوده‌ای انقلابی
 را ندارد ، قصد چنین حرکتی را داشته‌است " . مبدائیم که رعم
 تئوری‌های مارکسیستی ، اسلام حتی در منرفی ترین شکل خود
 در رمره ، ایدئولوژی‌های التقاطی فرار دانسه و بدلیل حمایت
 از مالکیب خصوصی (برعم آنها) حداکثر می‌تواند فراسرار
 حسن‌های حرده بورروائی . عملکرد رهبری کسده‌ای دانسه
 باشد .

اسهم طبیعی است که سارشد طنغه ، کارگر . ایدئولوژی-
 های التقاطی مروره همراه با مظاهر (و طرف) سارمائی سکولانی-
 شان در موعده بعضی تحرره سده و با ضعفه عدس از عناصر مرفی
 صاحب خود ، و برور گراشات راست و خصایج ارتجاعی در
 آن ، تدریجاً " نفی وار صحنه نکامل تاریخ خارج میشوند و این
 همان موعده تاریخی است که اکنون به رعم ایپورتونیست‌های چپ-
 سما (و ررحلاف نظر مارکسیست‌های اصولی) (۱) برای معاهدس
 فرار سده است .

(۱) - از نظر مارکسیست‌های اصولی این موعده هنوز فرانسیده
 است .

براین اساس دعاوی راست های مرتجع علیه ایدئولوژی مجاهدین ، و یا تلاش متمایلین بر است در جهت تصفیه تعلیمات ما از عناصر و جنبه های به اصطلاح التقاطی^۱ ! چنانکه گفتیم به گویا ترین صورت مؤید دعاوی اپورتونیستیهای چپ نمائینی بر روال پذیری و محکومیت ایدئولوژی اسلام است .

از این رو به منظور یک مبارزه اصولی با انواع دعاوی ارتجاعی ضد اسلامی و مواضع اپورتونیستی ماده گرایانه ، و بفسد هوشیاری وفاداران به ایدئولوژی اصیل سازمان در برابر تهدید اصلی مرحله کنونی ، تدوین بحث حاضر در مورد تعلیمات ضروری است .

پاشنه آشیل ها :

قبل از ورود به مسائل تعلیماتی ، بایستی برای پیدا کردن یک شناخت عمیق تر ، انواع حملاتی را که در مرحله کنونی متوجه ماست ، طبقه بندی و تقسیم بندی کنیم . فایده این طبقه بندی کسب یک شناخت جامع نسبت به مواضع حساس و آسیب پذیری است که از آن نقاط ، مورد هجوم قرار گرفته و لذا بیسار پین باید در رابطه با آن هوشیاری بخرج دهیم . همین نقاط فوق العاده حساس و آسیب پذیر را اصطلاحاً " پاشنه آشیل " میمانند (۱) .

(۱) اشاره به یک قهرمان اسطوره ای یونان باستان که تنها با

بمابراین "پاشنه آشیل" های ما همان نقاطی هستند که حملات مختلف علیه سازمان روی آنها متمرکز میشود و حریکات مختلف اعم از رژیم و جریان راست ارتجاعی و اپورتوسیت - چپ و چپ سما، که سازمان را از مواضع گوناگون مورد حمله فرار میدهد، در آن نقاط با هم تلاقی میکنند. در این بحث بطور اخص به جریان راست که تهدید اصلی ما در مرحله کنونی تشکیل میدهد، توجه داریم که حفاظت سازمان وایدئولوژی، اش در برابر حملات آن مهمترین وظیفه ایدئولوژیکی ما است. حملات به دو دسته تقسیم میشوند، به این معنا که یا حول محتوای اعتقادی و ایدئولوژیک سازمان است و یا علیه مرم تشکیلاتی آن. دیلا " این موارد را تحت عنوان "پاشنه آشیل" های مشخص شرح میکنیم.

۱- مارکسیسم (در ایدئولوژی و تعلیمات) :

از آنجا که عنصر حمرده سوزروائی بحاطر حمایت از استعمار و مالکیت استعماری وراثت تولید و معانت از حرکت سوی جامعه سی طبقه که نهالکا، طبقه بالنده کنوسی صورت میگردد،

→ حمله به پاشنه های پایش از پادرمیآ مده، مانند اسفندیار خودمان که روئین شن سوده و نیر تنها بر چشمها پش اثر میگردد.

باید ثولوزی توحیدی مجاهدین ضدیت دارد . مارکسیسم و مارکسیستها را بهانه قرار داده (بخصوص که آنها هم خواستار نفی استعمارند) و خلاصه با متهم کردن ما به مارکسیست بودن ، ما را در این رابطه مورد هجوم قرار میدهد . و طبیعی است که در چنین یورش‌های مجسمین راستگرا و ارتجاعی برای پوشاندن باطن شرک آمیز غیر توحیدی خود ، از نقاب اسلام پناهی و دفاع از شرع استفاده کرده و لذا مجاهدین را به التقاط و انحراف داشتن گرایشات مارکسیستی ، متهم میکنند . مخصوصاً که اپورتونیست‌های چپ‌نما بهترین دست‌آویزها را در اختیارشان گذاشته‌اند . لیکن اگر چه ضدیت با محتوای عقیدتی مجاهدین در دوران ما در مسئله مارکسیسم و نحوه برخورد مجاهدین با مارکسیسم و مارکسیست‌ها تبلور می‌یابد ، اما در واقع امروز در پس‌همه‌ظواهر ، دعوا بر سر دو نوع اسلام بکلی متضاد است .

یک اسلام طیفاتی بی‌محتوا ، و میرنده که در عمل مؤید دعاوی ماده‌گرایانه اپورتونیستی است و یک اسلام ناب توحیدی که در روی محور ترقی و انقلاب ، بالاتر از تمام ایدئولوژی‌های دیگر (و در راس همه آنها مارکسیسم) قرار دارد .

در تحلیل سبائی ، هیچ سارشی میان این دو ایدئولوژی متضاد ، متصور نبوده و اثبات و اعتلای هر یک ملازم با نفی و خاموشی دیگری است .

۲- مرکزیت (در تشکیلات) :

ار آنجا که احام و تحقق عیبی مجاهدین و محبوی عقیدتی آنها ، تنها از طریق یک سازمان و فرم سکیلاسی سر است ، بنابراین تلاشی و اهرم گسیس روابط تشکیلاتی مجاهدین با دامن ردن به آبرسی و لبرالسم ، هدف درجه اول کلیه جریانات و اهرادی است که تا ما معارض ایدئولوژیک دارند . این معارض مصمون واحد همه درگیری ها و مواضع صدست - کننده ای است که از حوات مختلف (اعمار ررم و مرنحمن و فرصت طلبان) تا آن مواجهم ، از طرفی برای تلاشی تشکیلات و روابط تشکیلاتی مجاهدین ، منظور اسهام عقیدتی آنها در مرحله بعدی ، نایستی ابتدا ارگان های مرکزی هماهنگ - کننده آنها را هدف فرار داد . بنابراین چنانکه تجربه بیان میدهد حملات مربوط به فرم سکیلاسی ، در مسئله مرکزیت سلورون مرکز می باشد . کما اینکه بارها شاهد بودیم مرنحمن برای رفع نر مجاهدین بار مانده از سال ۵۵ " و معانت ارنا ، سر آنها بر اغلاسیون حوان سلمان ، از پلیس و مقامات ساواک سر استمداد کرده اند (۱) .

(۱) - شرح دقیق این مطلب و نمونه های مشخص آن در عهده

این طور نیست .

بی جهت نیست که می‌بینیم که کلیه مدعیان صد مجاهد
 با هر درجه‌ای از گرایش‌ها و خصایص ارتجاعی، از اعمال
 مرکزیت در درون مجاهدین، آه و ناله بر داده و از فقدان
 به اصطلاح دموکراسی و رشد و استقلال فردی شکوه می‌کنند.
 آنها معمولاً "با یک فباغه حق بحاجت اندر مدمت" دنبال
 روی و فایده "آزادی عمل" داد سخن داده و درست در همین
 نقطه با اعلام درجهت دور کردن استعداد های انقلابی جوان
 از مجاهدین و ملاتنی کردن تشکیلاتی و عقیدتی سازمان، با
 رژیم غلامی می‌کنند.

سازمان سرریج مفهوم دموکراسی انقلابی و معاون آن با
 آتاری و لبرالیزم در این شرایط، یک وظیفه انقلابی
 است. سوره در گذر استعدادات نوحیدی ما که ساله هدایت
 و رهبری، اهمیت اساسی داشته و گویای نفس سازمان یک
 مرکزیت دیصلاح است. همان مرکزیت و هدایتی که رشد و کمال
 اصیل و واقع سبانه، فرد فرد تشکیلات و اجتماع اساسی
 را هدف قرار داده و از ساهی استعدادات انقلابی معانت
 کند. اینجاست که، دعاوی لبرالیزمی مرجعین علیه تشکیلات
 و مرکزیت و نفس هدایت کننده آن، اس گفته یک معر و الطبانه
 اپورنوسسهای چپ‌سار را نداعی می‌کند که گویا "وحی سمره
 انکار و نا کم سها دادن به نفس نوده ها در تاریخ است."
 حال آنکه دست یافین به اهمیت و نفس "عصر آگاه و هدایت

کسده"، خود مهمترین دست آورد نکاملی مارکسیسم در فرار
لمبی است، که به نظر میرسد اپورتوسیست های چپ نما از
درک و تبیین جوهر آن عاجزند.

تقویت مرکزیت در اصلاح بحثابه یک وظیفه انقلابی

ایدئولوژیک:

چنانکه دیدیم اتحاد با میمون ارجاعی - اپورتوسیستی
علیه ایدئولوژی انقلابی اسلام، در تظاهر "سارمان" یافنه
تشکیلاتی اس در نخستین قدم روی مرکزیت محاهدین منکر
میشود، تا با انهدام آن راه برای پیشرفت های بعدی باز شود.
چنانکه میدا سیم رژیم سرپیوسته با ادراک نحریمی صد انقلابی
عناصر و ارگان های مرکزی سارمان های انقلابی را هدف فرار
میدهد، تا با پاسیدن حجمی اعتنادی در دل سایر انقلابیون
و سیر تمام مردم نسبت آنها، راه را بر هر حرکت و جنبشی
سد کند (۱). البته این وهمی است که سنوانسینه باشد با اصطلاح
آنها را معدوم و حسما" سیر از میدان بدر کند.

بنا بر این اگر مرکزیت مورد نظر ما از حد اقل صلاحیت
نسبی لازم برخوردار است، تقویت آن یک وظیفه انقلابی است.
بخصوص در شرایط حساس و بحرانی که از چپ و راست مدعی

(۱) - این مطلب در بحث شک غیر علمی تشریح شده است.

و مدعا فراوان ندهد و نزدیک است صدای حق طلبی ما، در این معنا به گوش کسی برسد.

فورا باید مندکرتشوم که تعویب مرکزیت نه یک امر فرمالیستی است بلکه دقیقا منظور تحکیم مواضع تشکلاتی صورت بگیرد که ضامن آرمانهای ایدئولوژیکی است.

از این نظر هیچ برداشت عروبر آمر و خودخواهانه از مسئله تعویب مرکزیت روا نبوده و خاطرنشان کردن آن فارغ از سکنه نفسی و هرگونه سرم و حیای غیرتوحیدی، تنها و تنها مبین مسئولیتهای انقلابی حطرت ما است.

سایر این با توجه به سدیدات مرحله کنونی، ضرورت تعویب مرکزیت درصلاح را از سر عم نقائص و ضعف های آشکار و پنهان اجتماعی هر فرد اساسی (هرگز نباید تا سنیاب حصبه - بردارانه و فردگرایانه استدلال آلوده کرده و از قطعیت بیاستارم - لذا اگر این سدیدات و خصوص سدید اصلی مرحله کنونی درک عمیقی داشته باشیم، بدون هیچگونه واغمه از برجست - های محلی که بنام ما میبود، صفوف خود را بر اساس معیار - های اعتقادی ما در هر روز فشرده تر خواهیم کرد.



فصل دوم

در کار تعلیماتی به چه نکاتی باید توجه داشت؟

چون بقا و تداوم هویت ایدئولوژیکی ما از طریق "تعلیمات" صورت میپذیرد. بنابراین، مسئله تعلیمات و به ویژه تعلیمات ایدئولوژیک، در رابطه با احیاء و بارگاری مجدد سازمان که مبرم ترین وظیفه کنونی ما است، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار میشود. مخصوصاً "که دیدیم بدنبال ضربه" اپورتونیت - های چپ نما و بروز زود رس جریان راست، هدف نهائی تمام عملاتی که در چارچوب تهدید اصلی مرحله کنونی علیه مجاهدین صورت میگیرد، "ایدئولوژی" و تعلیمات مربوط به آن میباشد.

یعنی همان عامل اصلی که فرم تشکیلاتی ما را ایجاد کرده است و باز هم از طریق آموزشهای تعلیماتی دوام آنرا عینیت خواهد بخشید.

بنابراین اگر جریان راست بتواند در تعلیمات ما، که مبتنی بر دیدگاه های بسیاری ایدئولوژیک مجاهدین است، دست ببرد، و بهر نحوی از انحاء این دیدگاه ها و اصول اعتقادی

را خدشه دار سازد . بالعمال موجودیت وکل هستی ما را مستفی خواهد کرد . از این رو توجه به یک سری ممنوعیت و شروط اساسی در برخورد با مسئله تعلیمات و آریایی و تدوین مجدد آن ، بسیار ضروری است .

۱- ممنوعیت هرگونه تجدید نظر در دیدگاههای بنیادی و محتوای تعلیمات مجاهدین :

مرجعین دلیل اصلی مارکسیست شدن برخی افراد وابسته به سازمان و تلاش آنها در تعلیمات آن حستحو میکند . مطابق این نظرات تعلیمات مجاهدین "الشقاقی" و باعتبار اصول به اصطلاح اسلامی مورد ادعای ایشان ، "احرامی" است . ما در بحث های گذشته خوبی این نکته را روشن کردیم که مارکسیست شدن افراد دقیقاً معلول ترک تعلیمات ، یا مخالفت با آن ، و خلاصه معلول دست نیافتن به تعلیمات اصلی سازمان است . تعلیماتی که بحکم تجربه تنها بدان وسیله میتوان با حاد به وجود بیایراید ثولوزی ها ، علیر عم فاصله عملی طولانی مدنیسان ، مقاله نمود ، بحوری که هر نطنی احرافی والشقاقی از تعلیمات سازمان سرمنظر از این گذاشتی از جهل و یا عدم صداقت مدعی باشد . در حکم ناءبید اپور نویسهای چپ سنا و دیدگاه های مادی گرایان آنها بوده و لذا با اسلام و جهان بینی توحیدی معارض است . از این رو کم نیستند مرجعان

و راست گرایانی که ظاهر سنگ دین و آئین را به سینه میزنند ولی در واقع موید منکران اسلام و توحیدند.

مثلاً یکی از مرتجعین از ما میخواست که "ساخت"، "کامل" و "اقتصاد" مجاهدین را کنار گذاشته و از آنها توبه! کنیم یا مجدداً "تابسته حمایت او و نظائرش گردیم، که البته در این صورت دیگر ما به "مجاهد" بلکه از معاش همان مرتجعین بودیم. (۱)

به رغم او بدبیرش دیالکتیک (که مجاهدین با الهام از تعالیم قرآن و علی علیه السلام آنرا در کادر توحید بکار می-برد) و تکامل، و شوروی یعنی استعمار که حملگی در رمره فواین و نقطه نظرهای محض علمی اند، با اسلام با سازگار بوده و از آن صحرهند.

اما این خواسته ارنجایی یعنی کنار گذاشتن نقطه نظرهای علمی فوق الذکر دروغها "همان کمال مطلوب اپورتونیست-های چپ ما در رابطه با مجاهدین است، که با یک برخورد

(۱) - این مطلب تقاضای خوارج از علی (ع) را تداعی میکند، که میخواستند "توبه کند، برآستی مرتجعین تا وقتی ما را به پیروی از راه و رسم خود نگذارند از ما راضی نمیشوند. بگفته قرآن: *لن ترضی عنک الیهود والنصارى حتی تبع ملتهم*.

کاپینالیستی احصار طلبانه نسبت به نقطه نظرهای علمی و با
جهل و تجاهل نسبت به مواضع و عقاید واقعی مجاهدین ،
نزدیکی به نابوه‌های مارکسیستی را از جانب آنچه خرده بورژوازی
مذهبی مینامند ، از کبائر گناهان میپندارند ، چرا که آنها
فی الواقع همه نقطه نظرهای علمی را بمتابه "تابو" های خاص
خود تلقی میکنند .

اینجاست که مرتجعین و اپورتونیست ها ، علی‌رغم تفاوت
مواضعشان ، در این نقطه که اسلام یک آئین و ایدئولوژی
جاهلی و طبقاتی و لدائعی شونده و مشرف به موت است ، به
توافق رسیده ، و با جوب "التقاط" جان مجاهدین میافتند . (۱)

البته میدانیم که در مسیر سرکوب ایدئولوژیکی مجاهدین
حق تقدم با رژیم است که از همان آغاز با حربه مارکسیسم
اسلامی که برگزین افترای ایدئولوژیکی است که تاکنون عنوان
کرده از مرتجعین راست و فرصت طلبان چپ سماگوی سبقت
برده بود .

بنابراین بخاطر دفاع از حریم افلاکی اسلام و جاسداری
از مکتب همیشه پویای توحید ، هرگونه دست بردن و تحدید
نظر در اصول اعتقادی و دیدگاه‌های سیادی مجاهدین را که

(۱) - واضح است که در مورد مرتجعین فحواي علمی دعاوی شان

را در مورد اسلام در نظر داریم .

در تعلیمات آن منعکس است ، محکوم میکنیم .

در این رابطه خطر متعابلیں برآست از تهدید مرتجعان تمام عیار ، که صف خود را کاملاً "ار مجاهدین خدا کرده اند ، بسی ظریف تر و پیچیده تر عمل میکند ، چه بسا عناصری که در عین وابستگی سازمان از موضع دلسوری و عواطف سرمایه داری کوچک و دوستی ای که بگونه دوستی خرس است ، بمنظور جذب و داشتن نیروها و پرهیز از مارک مارکیستی خوردن ، دست به چنین تجدید نظرهایی در تعلیمات ما بریند ، که نتیجه صد توحیدی و صد مجاهدان به هر حال یکی است ، پس بایستی تصریح کنیم : از آنجا که ایدئولوژی مجاهدین یک تعامیت توحیدی واحد و یک پارچه است ، هرگونه عدول و تجدید نظر در یکی از ارکان آن بمنزله "خدشه دار ساختن شرک آمرآن در کلیتیش میباشد . آلوده کردن و سوء استعاده از نام مجاهد در صورت هرگونه دستبرد در محتوای تعلیمات ، و تحریف آن بحانب راست ، به همان اندازه سوء استفاده سر دمداران جریان اپورتونیستی ، ننگین و خائنه است .

چراکه هرگز اجازه نخواهیم داد اسلام پاک و معالی ما از اوج انقلاب و مطلق ترقی خواهی پائین کشیده شود . (آیات ۷۷ و ۷۸ سوره اسراء) . مکاسبم تجدید نظرهای هوی الذکر ، در مورد وابستگی و اعصاب سازمان ، بسیار پیچیده و عالمانه در کسوت بر خوردهای براگماستی ظریف آغاز میشود ، طرافت

این سرخورده‌ها در این است که معمولاً "چه بسا بطور نا آگاه عاویسی از فیصل" رمن دادن سیروها"، "حفاظت از پشت جبهه" و "مانعت از چپ روی" و... مکانیسم های مرزور را پرده پوشی میکنند. طی این پروسه علیرغم تاءکید که در برخی ارکان اعتقادی (نظیر عدا و رسول...) میشود یک یا چند اصل دیگر (مثل تکامل و تکامل اجتماعی...) موقتا "هم که شده سکوت و معوق میماند، و یا در تعلیمات به آن کم بها داده میشود و در نتیجه کارکرد ایدئولوژی و تعلیمات در تمامیتش ساقط و یا لا اقل غیر فعال شده و راه گرایشات راست هموار میشود.

ملاحظه میشود که وابستگان ما از آنجا که در طیف داخلی ما قرار میگیرند، امکان صریح ردن بسیار زیادتری از آنها که در خارج ما علیه ما موضع گرفتارند دارد. عاقل از اینکه، اگر مجاهدین تا بحال با ما مانده‌اند و توانستند در برابر ضربات مهلک مقاومت کنند، دقیقاً "مدیون همان دیدگاه و تعلیمات ایدئولوژیکند.

در مبارزه با حزبان راست نیز نمونه‌هایی وجود داشته و دارد که، علیرغم سپسیدن ارکان اعتقادی و تعلیمات ما تا کریر از مواضع سیاسی ما نترسیدند و تمحید میکردند، حال اینکه معاهدین بدون انکاء به این دیدگاه ها هرگز نمیتوانستند مسائلی را حل کرده و با مواضع صرفی مردمی گره نه و یا روشن-

فکران انقلابی مسلمان را در مواضع انقلابی خود حفظ کنند ، در جریان پیشرفت‌های علمی نیرمیدانیم موشکی که سینه آسمان را می‌شکاهد و تعجب و تحسین بر میانگیزد و یا کشتی ای که پهله دریا را در مینوردد ، مطهر علم و اطلاع و پای بدی سارندگان آن نسبت به یک سری قواسم و دیدگاه های متفن و انکار ناپذیر علمی است ، که مسمی بر اسوه تجارب علمی تمام تاریخ بشر و رحمت طاعت فرمای دانشمندان سراسر جهان ، حاصل شده است .

زنجیری از دیدگاه‌ها و قواسم بهم پیوسته علمی که در صورت فقدان هر یک از حلقات آن در هر زمینه‌ای ، اعم از فیزیک و شیمی و ریاضی و غیره ، امروز به پروازی میسر بود و به دریانوردی .

در مورد یک سازمان سیاسی نیز در پس تاکتیک‌ها و نمودهای مشخص ، بایستی به استراتژی و در نهایت به نقش تعیین کننده ایدئولوژی آن توجه کرد که از طریق تعلیمات به دیگران منتقل میشود . البته فهم این نکته تنها با یک تلقی ارگانیکیارکلیت بهم پیوسته همه پدیده ها و بویژه پدیده‌های اجتماعی و احزاب و سازمانهای سیاسی در رابطه با مواضع و بسادهای ایدئولوژیکی آن ها میسر است . چرا که میدایم هر سازمان یا نظام اجتماعی ، صرفنظر از مبنای مادی آن ، بر یک سری مبانی فکری و دیدگاه‌های ایدئولوژیکی استوار است ، که

صاحب موجودیت آن سارمان بوده و فروریختن آن بالمآله
 مرله، فروریختن کل سیستم است. از این نظر هر سیستمی
 در حفاظت و گسترش مابسی عقیدتی خود و بی اعتبار بودن
 مابسی دشمن تلاش میکند. پیروزی در یک نبرد ایدئولوژیک
 رامینوان دقیقا آغاز پایان تمامی موجودیت مادی طسرف
 مغلوب تلقی نمود.

برای فهم این مطلب مینوان از مثال ساده‌ای از آغار
 فرون جدید استفاده نمود:

گاليله با انبات کروییت و چرخش زمین، لرره بر ارکان
 کلیسا و پاپ که از مسطح بودن و ثبات زمین دفاع میکردند
 انداخت، بر ا مسطح بودن و ثبات زمین بحثی از دیدگاه‌های
 نظام فکری بود که سارمان کلیسا بدان وسیله موجودیت خود
 را توجیه می نمود.

یا مثلا "می بیسیم چگونه شعار لا اله الا الله پیامبر اسلام
 که منصفی و انکار بهای عرب است، موجب وحشت آنها
 میشود، چرا که فروریختن تنها نه معنای فروریختن نظام -
 اجتماعی، ارتجاعی عرب میباشد و لذا آنها یکبار به پیامبر
 پیشنهاد می‌کند که حاضر در رهبری قوم یا هر میرانی که دارائی
 و ثروت بخواند و یا ریهاترین دحترهای عرب را باو تقدیم
 کند تا به بتهاکاری نداشته باشد و از شعار "لا اله الا الله" دست
 بردارد، ولی از پیامبر حواب میشوند که اگر آفتاب را بیک

دست و ماه را بدست دیگرم بگذارید باز هم از شعار خود و مبارزه با بتها دست بر می‌دارم .

در کتاب "سوسیالیسم و مذهب" از لنین سحی بدین مضمون نقل شده است که در انتقادی از ماکسیم گورگی که ضمن نوشته‌ای از "خدا اسم برده و آبرای کوبیده است" ، به او می‌نوید :

" وقتی خدا بیاید ، کلیسا می‌آید و وقتی کلیسا بیاید کیش می‌آید و چون کیش و کلیسا بیاید ، تزار پیدا می‌شود . البته فعلا "کاری با اشکال و بطلان این نمیلار موضع عفاید توحیدی خودمان نداریم ، و فقط مسخواهیم نفس و اهمیت سیادهای فکری نظام و جریان های اجتماعی را شان دهیم .

در بیان فوق "خدا سیاد فکری نظام تزار تلقی می‌شود" .

(۱) و بار می‌سیم که رژیم با تمام قوا تلاش میکند اصل "نظام ناهنشاهی" خود را در توجیه موجودیتش به یک اسطوره ابدی بدل سازد .

بنابراین از آنجا که میانی تعلیمات و به ویژه تعلیمات

(۱) — البته می‌دانیم که این خدا ، خدای تزار و در حقیقت

بتی است بنام خدا که تزار و اهدعولوگهای تزاری برای

توجیه نظام خود پرداخته‌اند . و از آن گونه است که

انبیاء همیشه پیشتاز برانداختن آنها بوده‌اند .

ایدئولوژی اصیل و واقع گرایانه توحیدی مجاهدین، بر عزم
 نظرگاه های ارتجاعی و در قیاس با کشتی و مونسکی که مثال
 زدیم، چکیده تمام تلاشها و رنج و خون و تجارت انقلابی است
 که طی سالها دراز، که امتداد تاریخی آن بصدر اسلام و آستان
 وحی میرسد، فراهم و عسی شده (و بار هم بایستی عسی تر
 شود). لذا بار دیگر به نا، کید، مصوعیت هرگونه تحدید نظر
 و دستبرد در در محتوای تعلیمات و مصوعیت هرگونه حساب
 شرک آمیز نسبت به تصریح ارکان و اصول اساسی آنرا، خاطر
 شان میکنیم.

نادیده گرفتن این مطلب در حکم ارتعاب ابداحتی
 و برآمدن همه، تلاش های تاریخی خونبار گذشته حسن
 مترقی و انقلابی اسلام و گمراه نمودن و به انحراف و ارتجاع
 کشاندن انقلابیون مسعد مسلمان است.

تفاوت تکامل و انحراف:

هوا "از ضرورت عسی بریدن مسمر تعلیمات سخن گفتم،
 اما درست در همین نقطه، منجلیس برآست، دست در دست
 اپورتویست ها، وارد گود عده و با یک نعره آمده آلیستی از
 این مطلب، هر یک به نوعی خود را میراث بر و از این مهمتر
 "تکامل دهنده" ایدئولوژی و تعلیمات مجاهدین تلقی میکنند.
 ادعای ارتجاعی و مرصص طلبانه آنها معمولاً "چنین شروع میشود

که: "مگر تعلیمات و تدوین کنندگان آن در سازمان هیچ نقص و عیبی نداشته و سعی بایست در جریان عمل تکامل پیدا کند؟" و از آنجا که هر فرد و سازمان و تعلیماتی که داعیه بی نقصی و عدم احتیاج به معاونت کامل داشته باشد، از پیش محکوم است، نتیجه صغری و کبری فوق، به هر حال این خواهد بود که آن-ها سازمان و ایدئولوژی و تعلیمات آنرا، تکامل بخشیده اند. و البته بسیاری عناصر ساده و گاه صدفی که در حین کامل سبب به تفاوت های میان احزاب و تکامل، این دعاوی مبدل وابطها را ناآور کرده و حریمات اپورنویسی یا ارجاعی را که بسرفت سیاسی - ایدئولوژیک، عنوان و سابقه تاریخی یک سازمان موحد انقلابی مبادرت کرده است، میراث برود - کامل یافته محاهدین میبیدارند.

این مطلب کاملا "درست است که باید روی ایدئولوژی و تعلیمات آن، مداوماً کار کرد و نفاض آنرا که در رابطه با سطح شوری و عمل سازمان و اعضاء آن در بسیاری موارد حصری است، بر طرف نمود. این هم حندان عرب و دور از انتظار نیست که تعلیمات ما چه در گذشته و حال و حتی در آینده نیز از نقص و خطاهای حشری آکنده و دچار کمی عمق و گستردگی باشد که باید بدرجا "به رفع آن همت گماشت. اما خطاها و نفاض حشری، حساب کیفی "جداگانه ای با احرفات از اصول دارند. معمولاً "وفنی از احرفات بصعبیت نمود، نفس یک اصل

یا معیار اساسی مورد نظر است. نه همین دلیل با یک برخورد آگاهانه و صادقانه، دعاوی ارتجاعی دایر بر انحراف مجاهدین و تعلیمات آنها از اسلام، هرگز محلی از اعراب ندارند، زیرا مثلاً "چگونه میتوان اعتقاد به نفی استثمار و تکامل و قوانین دیالکتیک (البته در علم و پدیده های مادی) را ناقض اسلام دانست. راستی در این صورت با دفاع از بهره کنی و طبقات استثمارکار تکامل و توحید اجتماعی، دیگر از اسلام چه میماند چرا آنچه مرنحیمین میطلبند و ماده گرایان توصیف میکنند؟، به عکس، چنانکه قرآن و سب پیامبر و آموزشهای ائمه علیهم السلام بررسی نشان میدهند، این دفاع تاریخی از بهره کنی و مسامتت از قسط و ماعون است که مشابه شرک و تکذیب اصول اساسی اسلام را نقض میکند (۱). از این رو علیرغم تمام نقائص جزئی گذشته و حال، در مورد آیدئولوژی و تعلیمات اسلامی مجاهدین هیچ تشبیه و امکاسی برای "انحراف" یا "التقاط" موجود نبوده و نیست.

البته میتوان تعلیمات ما را غنا بخشیده و در تکامل آن گامهای بسیار مهم برداشت، اما نقض اصول و دیدگاههای بنیادی آن، دیگر انحراف محسوب میشود.

(۱) - اشاره به آیات سوره حدید در مورد رسالت انبیاء و سوره ماعون و آیات ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره اعراف.

تفاوت "تکامل" و "انحراف" یا "ارتجاع" نیز در همین جا روشن میگردد. بشرط آنکه به یک پیش رثالیستی و منطق علمی مجهز باشیم. وجود اشکالات جرمی مکرر و متعدد، هرگز مانع بازسازی تکامل از ضد تکامل و حرکت اصولی از خط انحرافی و ارتجاعی نیست.

مطابق این پیش و بر حسب این منطق، تکامل مبتنی بر اصولی است که نقص آنها انحراف یا ارتجاع و ضد تکامل محسوب میشود. بر مبنای این اصول، روابط و کارکردهای مشخص، از جوهر و ماهیت شیئی یا پروسه مورد نظر ناشی شده و خود را در جریان حرکت دیالکتیکی شیئی بالغ و متکامل میسازند. به محوی که اگر فرض محال شیئی یا پروسه مورد نظر، واکنشها و روابطی متناقض با ماهیت شناخته شده خود بروز دهد، معلوم میشود که قبلاً "ماهیت آن قلب یا حدسه دار شده و به هر حال در تمامیت خود، آن شیئی اولی نیست و باید آسرایه "نام دیگری" نامید.

مثلاً "در قلمرو موجودات زنده، پروسه تکامل بیولوژیک مبتنی بر اصل آداپتاسیون یا تطبیق افزایشنده ارگانیسم با محیط پیرامون و دنیای خارجی است. کارکرد این اصل از طریق دستگاههای عصبی انطباقی هدایت کننده ارگانیسم، ناممکن میشود. بنابراین هر موجودی که در برابر محیط، واکنشهای فعال تری داشته و بر آن مسلط بر ماند، تکامل یافته تر است.

اوج این تکامل در نوع اسان و دستگاه های فوق العاده پیچیده عالی عصبی او که سیستم علائم ناموی نامیده میشود ، به چشم میخورد که آدمی بدان وسیله با مدد تفکر و تعقل ، کون و مکان را محرز خود میسازد .

باین ترتیب با شناخت جوهر و ماهیت تکامل بیولوژیک و اصل اساسی حاکم بر آن میتوان ، در حاکم تکامل انواع را بر پایه " تطبیق " هر چه پیشتر نشان با دنیای پیرامون ، ساز ساخت و شناخت تکامل یافته اصلی را از خطوط و شاخه های فرعی نمبر داد . در این صورت کسی نمیتواند تا مبارزه را حتی تا این فرض محال که از اسان راییده شود تکامل یافته اسان نفعی کند .

حال اگر ما در مثل ، مجاهدین را سمرله یک ارگاسم سیاسی - ایدئولوژیک با اصول و مذهب ایدئولوژیکی مشخص در پروسه تکامل بیولوژیک فوق بگذاریم ، در این جا سیر میتوان به روشنی تفاوت تکامل و انحراف با ارتجاع را بار شناخت و شناخت تکامل را به دلیل حفظ اصول و جوهر بوحیدی سازمان آرسا بر شاخه ها و انشعابات انحرافی و ارتجاعی تبدیل تحطی - نشان از اصول مرسوم ساز شناخت و ارتکار بردن نام مجاهدین خلق در مورد آنان خودداری نمود .

در این صورت حکم خدا و تکامل و به حکم تاریخ و قانون - صدی های اجتماعی ، هیچ بر دیدی در شناخت و آرسین حقیقی سازمان و جمیع اختراعات خوبساز آن نخواهیم داشت و باین

ترتیب روشن خواهد شد که چه کسانی در مسیر تکامل و فعلیت بخشیدن به قوه و جوهر ایدئولوژیک و تعالیم سارمان، که بلافاصله پس از ضربه ۵۴ عمدنا" در تدوین و تکمیل معیارها و اصول اعتقادی تجسم یافت، گام برداشته و بواقع وارث منصب "خلافت" و نگهبان گنجینه" امانت" اند و چه کسانی با رجعت و انحراف از آدمیت انقلابی و اعتقادی در امانت، خیانت کرده و لذا از آن میراث انقلابی هیچ سهمی ندارند.

۲- ممنوعیت هرگونه تجدید نظر و دستبرد در فرهنگ و اصطلاحات تعلیماتی و هوشیاری در برابر نزدیکی به فرهنگ راست گرایان؛ در مبحث قبلی به مکانیسم های ظریفی که به تجدید نظر در مبانی عقیدتی سارمان منتهی میشود اشاره کردیم. یکی از این مکانیسم ها، دست بردن در فرهنگ و شکل ویژه تعلیمات مجاهدین است. از جمله نمونه هایی وجود دارد که پس از ضربه، اخیر، عده ای با بکار بردن یک فرهنگ با اصطلاح یک دست اسلامی، واژه ها و فرهنگ انقلابی تعلیمات سارمان را تغییر داده و فی المنالاسمی قوانین دیالکتیک را به کلمات نامتعارف (و غیر مفهوم به زبان روز) تغییر داده و حساسیت های زیادی نسبت به کلمات و تعاریف از قبیل: طبقه، شایسته، ریز-ساخت و نامگذاری طبقات و مراحل و ادوار تاریخی و غیره، ابراز کرده و می کنند. البته آنها به عمد یا به سهوا این نکته

رانادیده میگیرند که در تعلیمات ما استفاده از کلمات علمی، منحصرًا "در چارچوب ایدئولوژیکی خودمان بعمل آمده و دقیقًا" در آن کادر مورد استفاده قرار میگیرد و این جاست که به واژه ردائی های خاص خود در فرهنگ سازمان دست میزنند.

شاید در نظر اول چنانکه برخی واژه زدایان مزبور میگویند، چنین بنظر میرسد که دست بردن ها و تغییراتی از این قبیل در شکل تعلیمات مجاهدین حزبی و بی اهمیت باشد، زیرا چه تفاوتی میکند که ما مثلا "حرکت" را "سوحیت" بخوانیم.

اما در واقع این یک گرایش فرمالیستی (شکل گرایانه و ظاهریمانه) حرده بورژوازی است که بمسطور ارضاء نیروهای راست و امتیاز دادن به آنها صورت میگیرد. البته بطور مجرد و اتزاعی و جدا از شرایط عینی که ما را احاطه کرده است فرقی نمی کند که بطور فرار دادی "الف" را "ب" و "ب" را "ج" تلفظ نمائیم. اما اگر خارج از عوالم مجردات و در دنیای متعارض عیبهات باید باین مطلب توجه کنیم که تغییرات در "شکل"، "مطفا" حاکی از تغییر در محتوا و به هر حال تابعی از آن است، دستبرد ها و تغییرات فوق الذکر را صرفًا "در شکل" تعلیمات تلفی نخواهیم کرد، چرا که در عمل، واژه زدائی غیر انقلابی که به مسطور رعایت جانب افشار راست صورت میگیرد، یعنی "گویای نزدیکی و مشابهت درونی خودمان با افشار و طبقات میرده است. البته ما می توانیم در درازمدت

با پرهیز از فرمالیسم به انکاس محنوا و عمل انقلابی خود هر
واژه‌ای را که مناسب باشد، برای رساندن مفادمان بکار گرفته
و آنرا رایج کنیم. باین ترتیب که حرکت بحساب یک فرهنگ
یک دست نوحیدی با واژه‌سناسی خاص خود که طعنا "هیچ
ساقصی با فرهنگ و واژه‌سناسی علمی ندارد، تدریحا" و در
طنی حرکت تاریخی ما صورت بدیرد.

چنین فرهنگی فی نفسه بسیار خالص است، مشروط به
اینکه عاری از هر صیغه‌ارجاعی بود موخظ فاصل کیفی ما با
نوحیدی بی محسوی رایج سنی در آن محفوظ و آرد درخشش و
طیس انقلابی مکی بر خوردار باشد.

سارمان ما حناکه در مقاله "مبارزه چیست؟" (سال
۱۳۴۴) مسخر شده، خلق چنین فرهنگ جامع انقلابی نوحیدی
را چه بلحاظ محسوا و چه از نظر شکل و اصطلاحات بسجوی که
سواند بسیار مدسهای شوریک انقلاب ما را فراهم و برآورده
سارد، ارا عار. و حبه همب خود فرار داده بود، لکن ایجاد
و کمال چنین فرهنگی صرفا "ناید صنم یک حرکت انقلابی
و همراه با کار مسمراید نولوزی صورت نگیرد که مقدما" مسلم
برکردن فاصله عقلی و شوریکمان با دیگر اندثولوزیها و بیس
اعنادن آراسها در آینده میسند و گریه فرهنگ سرنی از بیس
ساحبه‌ای خواهیم داشت که محاطه و سار محسوی عقلی، سحت
مصحک میسند و مبرر ارایس نظوره طبع مواسع اجتماعی بایس-

تروبار است تراز آن ایدئولوژیهای فوق الذکر را تداعی خواهد نمود .

بنابراین قبل از طی این پروسه و بدون محتوا و عمل انقلابی لازم در بسیاری موارد چنین واژه بردازیهائی جز یک فرمالیسم مبتذل و خنده آور نخواهد بود . پس هیچ اشکالی ندارد که باز دودن تعصبات راست گرایانه از واژه های علمی زمان که ضمناً "هیچ تناقضی با جهان بینی توحیدی ما ندارد ، عنداللزوم استفاده کرده و در قلمرو علم ، این واژه ها و اشکال را برغم برخی دگماتیسمهای ماده گرا به یک گروه یا جماعت و ایدئولوژی خاص منحصر سازیم (۱)

سویی از این تعصبات را رژیم سیر در واژه زدائی ها و برگردان های تمسخر آمیزی که یادآور فرهنگستان مضحک رضا خانی و باستانی گری ارتجاعی آنست ، اعمال میکند . بخصوص

(۱) - بطوریکه در صفحات قبل نیز اشاره شد ، ماده گرایان دگماتیست و منجمله اپورتونیستهای چپ نما نیز هرگونه نزدیک شدن به واژه های علمی و استفاده از آنها را از طرف افراد نیروهای غیر ماتریالیست ممنوع و غیر مجاز میدانند . و این همان تابوهای فرصت طلبانه ای است که شکستن آنها از اهم واجبات انقلابیون مسلمان است .

بایستی نحوه نمود که‌واژه‌ها و بطور کلی هر رباعی و سائل تعمیم و نگاهم و هریک دارای بار و ساء کبداب و بیزه مخنوی خود هستند . در اینصورت باید در هر زمان از واژه‌ها و مرهنگی که بدرستی گویای مقاصد ما باشد استفاده کنیم ، درست به همین دلیل اسباء سرریبان عصر خود و سخوی که معاهمان را روشنی و صراحت از عفاید ترک آمیز موجود ممانر کند ، سخن میگفتند ، ما نیز اگر در ارتباط با همین دوران حواسار تغییر جامعه‌ایم برای تعمیم عفایدمان بایستی واژه‌های و وسائل کلامی نگاهم عصر خود را رعایت کنیم .

چنین است که بسادگی میتوان سحر و مخنوی ایدئولوژیکی منحصری را که در پس برخی نامگذاریهای گروه‌های سیاسی و مذهبی سهفته‌است ، در بافت و تمایل آنها را به راست به یقین حس نمود ، و سر نوشت نشکیلانی آنها را فاطمانه پیش‌بینی کرد . گروه‌هایی که اگر خواهند راه ایدئولوژیکی محاهدین گام سپرد ، سراجامی حرکسنگی و تحریریه و به راست و چپ رفتن‌ها بخواهند داشت ، ریرا آنها با چنان تطایلات ایدئولوژیکی ، قادر به حل مسئله پیچیده یک مبارزه‌تمام عمار افلاسی و احرار حد اعلی وحدت ایدئولوژیکی در شرایط اجتماعی سیاسی کموسی میهن‌ما بوده و اگر خواهند به " عفت " بار گردند مالا در حرکت به "خلو" و پیشرفت ، از تحریریه‌ها گیرند .

این شتاب و پیش‌بینی به چشم بندی است به ملهم

اراحبار عیسی، بلکه دبعاً "حاصل آگاهی از ارتباط گسست-
 ناپذیر میان تکلیف و محتوا و اطلاع از فقدان توان ایدئولوژیکی
 گروه‌های فوق‌الذکر در برخورد با مسائل پیچیده اعتقادی بعثت
 برداشتهای طبقاتی غیرتوحیدی آنها را ایدئولوژی اسلام است.
 اگر محتوای ایدئولوژیکی نظایر این گروه‌ها را عنای تکفی توحیدی
 برخوردار میبود بسیار نا محتمل میبود که از چنین واژه‌ها
 و فرهنگ‌های استفاده کند، زیرا عنای ایدئولوژیکی مورد نظر لا-
 حرم مستلزم برخورداری از چنان حداقلی از آگاهی‌های سیاسی
 - اجتماعی است که سهاپا "عزت به طبقات سربرده و اتحاد
 مواضع باط طبقات آنها را مانع نبود.

این سردیکی طبعاً "با یک گریز خبری از سیروهای منرفی
 همراه است که نحلی شکلی و واژه‌ها ساسانه خاص خود را دارد.
 باید توجه نمود که ما در این میان معارضات فلسفی اسلام
 با ماریالیسم و شوریه‌های ماریالیستی مورد تبلیغ مارکسیسم
 را از نظر دور نداشته‌ایم. لیکن صدیت کلی با مارکسیسم بدلیل
 جنبه صد استثنای اجتماعی آن در مرحله کسوی تاریخ، نمیتواند
 بر طبق قانون جادیه و دامنه سیروها، خود ما را به عفت پربان
 بکند.

با این توصیحات اکنون می‌توان فهمید که چرا نام "سازمان
 مجاهدین خلق ایران" را بر خود گذاشته‌ایم. در این نام-
 گذاری که بر سر آن بحث‌های بسیاری صورت گرفته و بحوبی

گواه محو و عنای ایدئولوژیکی مجاهدین است، همه جواب
 هوو الذکر رعایت شده است. اس مطلب را که چرا حقایق
 "مجاهدین حلقی" مجاهدین ملت انتخاب نشده، تا یک نظر
 به خمس های سراسر جهان میتوان دریافت. طبیعی است که
 سروهای صرفی برار وازه نسائی خاصی که گویای ماهیت بر-
 تراشها باشد مدد بگیرد. به همین دلیل بلوک افلاسی و
 صرفی جهان تا ساحت سراسر ارضی و ماهیت پدیده ها
 وازه نسائی کاملاً "معاوسی از بلوک سرمایه داری و ارضاعی
 نگار مبرید (۱)، البته باید مندرک سویم که منظور ما در این
 بحث بحریم عام واره ها و اصطلاحاتی که فرهنگ طبقاتی
 حرده سوزواری از فرهنگ اصیل اسلامی رسوده وار محو، سپس
 ساحه است. سبب، وجه سبب واره ها و اصطلاحاتی که هنوز
 دارای بار مشخص سوحیدی بوده چه در حال تا آینده و (پس
 از ردودن سو، اسفاده هائی که در آن صورت گرفته) نسوسی

(۱) مثلاً وازه هائی نظیر بخش خصوصی- ابر قدرت یا کتور-
 های روبه رشد و امثالهم با ارزیابی ماهوی- اقتصادی
 - اجتماعی بصورت دیگری نگار میروند. مثلاً "بهنگام
 نگار بردن کلمات ابر قدرت (که چینی ها نیز بر آن اصرار
 دارند) واقعیت قدرت وصف میشود ولی حقیقت و ماهیت
 آن سکوت میماند.

۳- خودداری از مباحثه و مواجهه ایدئولوژیک همانند، بامدعیان راست و لزوم تأکید بر ضرورت های سیاسی :

یکی دیگر از مکاسم ها و موارد طبیعی که در حیطهٔ مصادم فرهنگی ما و جریان راست به بروز و تشدید تعابلات راست در خودمان منجر میشود ، اتحاد الطوفها و اسکال و تاکیکهای نادرست علیه آن است که بمطور های تدافعی و تا حسی سهاحمی ممکن است اعمال شوند . بد این معنا که معکست ما تصور کنیم که سهر راست در مقابل ما سهاحم ایدئولوژیکی راست و برای سارزه ما آن از همان روس ها و فرهنگ خود جریان راست استغاده کنیم ، و بدیوسله آن را به اصطلاح خلع سلاح ساریم .

مثلا "در موردی فسد هام که برخی از واسسکان سابق ما برای مقابل ما گرایسات لبرالستی و اصطلاح دموکراسکا مدعیان راست و برای اینکه آثار سو ، چنین سلیعی را (طبع لبرالسم را) در بین افراد خود حسی کند در برابر ادعای آنها دایر بر "عدان سور" در بین معاهدین ، سعار "امامت" داده و بدیوسله به بحث های پیچیده فقهی که سهر حال با طبع راستگرایان بوده دامن زدند . اما چنین روسی علسر عم ظاهر حق بحاسب و فریبندهٔ آن ، روسی نادرست است و موجب

دور افتادن ما از جوهر فرهنگ اصیل انقلابی اسلام و سازمان و نهایتاً " تعادل بر است و همچنین ائتلاف انرژی و وقتان می گردد .

اتخاذ چنین روشی تعلیمات ما را نیز مستقیماً " تحت تاثیر قرار میدهد و بر طبق آن شکل و محتوای تعلیمات ما خود بخود صیغه و جنبه راست بخود میگیرد . چرا که ما ناچار می شویم ، افراد و اعضای خود را از طریق چنان تعلیماتی در جهت چنین مقابله‌ای با راست ، توجیه کنیم .

در برخورد با راست اولاً " باید بطور کلی از مباحثه " ایدئولوژیکی اخص پرهیز نمود ، چرا که مسائلی که آنها مطرح میکنند ، گذشتها را یک عموماً " مسائل اساسی و اصولی ایدئو- لوزیکی نیستند ، خود درکی نادرست و غالباً " فرمالیستی از این مسائل دارند که با برداشت های ما کیفیتاً " متفاوت است . و در چارچوب برداشتهای آنها ، ما از پیش محکوم هستیم و میدانیم که مباحثه بر سر مسئلهای بر دو اساس و از دو موضع کیفی " متفاوت و آنهم با کسانی که از ابتدائی ترین بینش های سیاسی و اجتماعی و فلسفی بی بهره اند ، جز ائتلاف وقت و انرژی نتیجه‌ای ندارد (۱) .

(۱) - که متأسفانه در موارد زیادی عملاً " معلوم شد که طرح آن مسئله ایدئولوژیکی و با اصطلاح فریاد و اشریعتاً در-

شیوه برخورد درست از طرف مادر این مورد چنین است که عمو وارد شدن در مباحثات فلسفی ایدئولوژیک بر سرچشم مسائل که راستها عنوان میکنند، با نکیه بر اصول کلی و انکار - باید بر عقیدتی اسلامی و سن عینی و عملی انقلابی اسلام و بینوایان راستین آن، آنها را به مبارزه و پی گیری حرکت مبارزانی برصد دهنده اصلی که همان رژیم و حامیان امپریالیستی اش است و به پایمردی و پایداری در این صحنه فرا بخوابیم (۱)

آوردن از جانب راست ها، خود پوشش و مفری بوده برای فرار از این صحنه. با این دستاویز که مسائل مهمتری وجود دارد (مهمتر از مبارزه با رژیم!) و حتی گاه با این ادعا که "در این شرایط مبارزه با رژیم به نفع مارکسیست - ها تمام نمیشود".^۱ خلاصه در این موارد بقول قرآن باید به آنها گفت تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم که همان کفر به طاغوت زمان و ایمان بخدا باشد.

(۱) - در این جادستوری که امام (ع) به ابن عباس برای بحث و برخورد با خوارج داده است تداعی میشود که ضمن آن امام (ع) به ابن عباس دستور میدهد که در برخورد با خوارج از استناد به قرآن خودداری کند. میفرماید: "با آنها با استناد به قرآن مجادله و مباحثه نکن، چرا که قرآن دارای وجوه مختلف است (که بوسیله آنها مورد

و بدانها گوشزد کنیم که با قرار گرفتن همه در این مسیر، در جریان عمل، خیلی از مسائل و مشکلات حل شده و حقایق روشن میگردد. بنابراین جر در موارد بسیار ضروری و محدود که بر اساس محاسبات دقیق بحق و مقابله مفید، و ضروری تشخیص داده شود، هرگز نباید چنان درگیریها و مواجهات عقیدتی خاص را که نهایتاً "به ریان انقلاب و مردم وبه سود دشمنان خلق است پذیرا شویم.

رهنمود فوق ناشی از یک قاعده عام در مورد برخوردها و رابطه وحدت و تضاد سیاسی - ایدئولوژیکی تمام نیروها در این مرحله انقلاب است، که همیشه مورد توجه و تاءکید ما بوده و دیگر نیروها را نیز بدان فرا خوانده ایم. این قاعده بخصوص در مورد مدعیان، اعم از راستها و اپورتویستها بایستی بکار گرفته شود، زیرا از آنجا که ما با سایر نیروها و بخصوص راستها و اپورتویستها اشتراک نظر ایدئولوژیکی - تواسیم داشته باشیم، لذا ورود در مباحث فلسفی و عقیدتی

→
 سوء استفاده قرار میگیرد)، تو میگوئی و آنها میگویند (هرچه استدلال کنی بطرفی و با استنادی بقرآن توجیه میکنند) لیکن با استناد به سنت (خط مشی و عملکرد پها مبر) با آنها احتجاج کن که هرگز راه گریزی از آن نخواهند یافت. شماره ۷۷ - صفحه ۸۵ (نهج البلاغه).

خاص هر نیرو در حکم دامن ردن به نضاد نیروها و اسفغال
 و میدان دادن به گرانبات و خصائص ارتجاعی یا انحرافی
 است. کما اینکه به تحریر دیده ایم که مدعیان راست و چپ نمای
 ما علیه عم گریز بر دلایله ازینا سانی و تعریف ارتجاع و ایپورنوسم
 چه انسیان و امری در کنایدن ما به تحت " ماده و ماده " دانسته
 و دارند. (۱).

رژیم سیر دقیقاً " برای ایجاد نرفه در صفوف نیروهای
 حلقی، سعی در حمایت و رواج اس گونه بحثها و برخوردها
 و سدید نصادهای درون حلقی که در اس مرحله از انقلاب
 لایسختند دارد. نصادهای درون حلقی که بحاطر مصمبون
 طبقاتی سان ناسی در مواجبات اصولی عبر ایپورنوسی
 و عبر ارتجاعی نیروها در مرحله کنوسی انقلاب حسی المعدور
 عبر فعال و فرعی نلی می بود. بهمین دلیل ما سیر در جهت
 میدان دادن به تحایلات ارتجاعی و ایپورنوسی سوسه از
 دامن ردن به تحت ها و احیالات نظریهای اندنولورکی و فلسفی
 خاص در میان نیروهای مختلف رهبر کرده و جواهریم کرد. (۲)

(۱) - البته ما در همه موارد فلسفی - ایدنولوریک لارم، نقطه
 نظریهای خود را مشروحا " در جروانمان منتشر جواهریم
 ساخت.

(۲) اگر چه وارد شدن در این بحثها و پیرهیز از -

دامن زدن به این تضاد، طبعا " در این مرحله از انقلاب به ریان نیروهای اصولی که خط مشی سیاسی درست دارند، تمام شده و فی الواقع آب به آسیاب رژیم ریختن میباشد. بنا براین به اقتضای نظرگاههای ایدئولوژیکی خود بحث و مواجهه را با افراد و جریانات غیر خودی و مخصوصا "آنها که گرایشات شکل گرفته و بارز غیر اصولی دارند، صرفا" در قلمرو سیاسی و الیرامات و مشابهت های تمام خلقی مربوط آن مجاز میدانیم. چرا که حل تضادهای پیچیده ایدئولوژیکی و به وحدت رسیدن بر سر آنها مقدماتا " مستلزم وحدت و حل تضادهای ساده تر سیاسی مربوط به نحوه حل "تضاد اصلی" هر مرحله است. بدیهی است که ما می توانیم در حیطه سیرو- های خودی و یا در جهت تبلیغ ایدئولوژی خودمان، در موارد لزوم با نیت و شیوه اصولی وارد هر بحثی شده و مسائلی نظیر

→ آنها را برخی ها دلیل ضعف ما عنوان کرده اند و می کنند، اما این باعث نمیشود که ما حرکت صحیح و خط اصولی را نقض کنیم و ضعف و قوت ایدئولوژیکی هر نیروئی نیز در جریان عمل روشن میشود و خواهد شد. با توجه به اینکه همیشه می توان (بدون اینکه قصد دامن زدن به اختلافات را داشته باشیم) در هر محیط آرام و تفاهم آمیز، نقطه نظرهای فلسفی اخص خود را نیز مطرح و به بحث گذاشت.

"پاک‌وحسب" یا "ماده و ایده" را برای هر که بخواهد روشن سازیم، ریرا حساب ایدئولوژی و قرآن مادر مورد سائلی نظیر کفر و ایمان، ماده و ایده، یا نجاست و طهارت، بیسی پاک‌ترووش نزار آست که مرتجعین و منحرفین سیندارید.

لیکن آنچه بطور اخص در رابطه با جریان راست در این صحت مورد نظر داریم، معاضعت از واکش های فرهنگی و ایدئولوژیکی "هماسد" در مقابل آسهاست که سهاینا "به هماسدی خود ما با آسها منجر مینود.



فصل سوم

شرایط ضروری برای ارزیابی و تکمیل تعلیمات

در فصول گذشته گفتیم که تکمیل تعلیمات و رفع نقایص آن در همه حال امری واجب است، لیکن باید دید چه شرایطی برای کسانی که به ارزیابی و تکمیل تعلیمات ما می‌شینند یا قصد کار بر روی آنها دارند لازم است؟ مخصوصاً "که میدانیم پس از ضربه اخیر و فعال شدن جرثومه و میکرب زیان بار راست، ارزیابی تعلیمات مجاهدین و آنچه گاه محترمانه به منزله باصطلاح "تکامل" دادن آن حلوه داده میشود، صورت یک بیماری واگیر دار و مسری، هر محیط سمپاثران ما را که از حضور عناصر اصلی و رهبری دیصلاح مجاهدین واقعی خالی شده، مرا گرفته است. باین ترتیب از عناصر ساده و بی-اطلاع گرفته تا معرصین ارتجاعی هر یک بطرفی سخت خود را در این گردونه که اپورنوینستهای چپ با آنها چرخش در آورده‌اند، می‌آزمایند. لذا است که با اسبوهی از اظهار نظرهای بی پایه و اساس باصطلاح دیسی مواجهیم که البته مضمون واحد راست‌گرایانه ارتجاعی دارند.

۱- صلاحیت (مبنای درونی) .

سها کسانی میتواند به ارزیابی و تکمیل و یا تدوین مجدد تعلیمات مجاهدین بپردازد که واجد زمینه و مبنای دروسی لازم یا "صلاحیت" مکفی بوده باشند. منظور ما از صلاحیت در درجه اول یک آگاهی و ادراک از ایدئولوژی و نظرگاه‌های سارمان در زمینه‌های مختلف فلسفی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میباشد و همچنین شناخت انواع تهدیداتی که به آنها ممکن متوجه ایدئولوژی آنهاست.

کسب چنین ادراکی طبعاً "باقرار گرفتن دقیق در جریان پیشرفت‌های ایدئولوژیکی مجاهدین میراست.

همچنانکه تکامل علوم و داستنی‌های مختلف نیز ابتدا "نیازمند آگاهی نسبت به تاریخچه و جریان پیشرفت‌های پرفراز و نشیب یک علم بخصوص (مثلاً "بیولوژی را در طریقی (و اطلاع از چگونگی برخورد با مسائل و بن‌بستهای مرحله‌ای ویژه آن علوم و نحوه حل آنها میباشد. باین ترتیب فرد محقق در آن علم، صاحب دیدگاه شده و سپس با برخورد با بعضی مسائل مشخص و حل آنها به استناد مکنهات قبلی اش، از صلاحیت نسبی برخوردار میشود. لذا میتوان او را در همان رشته صاحب نظر خواند و از این پس میتواند با رعایت دیالکتیک تئوری و عمل در تکامل علم مربوط شرکت

کند. به همین قیاس تنها علم و اطلاع صرف از نظریات مجاهدین یا خواندن نشریات تعلیماتی آنان برای کسب صلاحیت مورد نظر گرچه لازم است، ولی کافی نیست. بلکه بایستی با معارضتهای لازم در دیدگاه های سازمان پسران برخورد بایک سری مسائل مشخص و حل آنها مطابق همان نظرگاههای عقیدتی، از صلاحیت نسبی برخوردار شد. تنها در جبین صورتی شرکت در تکمیل تعلیمات و رفع نقائص آن بطور حقیقی و نه کادب و مجاری، میسر است.

بروشی ملاحظه میشود که خارج از مجاهدین بدون تسلط بر جریان پیشرفتهای ایدئولوژیکی آنها، هر گونه اظهار نظر نشان چیری جز بی اطلاعی یا ارضاء جاه طلبی های شخصی یا نظریه پردازی های جاهلانه و دور از خط (چنانکه بسیار رواج دارد)، نیست. "ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولاً." "بهری می کن از آنچه که بدان علم و اطلاع نداری همانا که گوش و چشم و دل تماماً در نزد خدا مسئولند".

براستی چگونه میتوان دور از یک جریان علمی انقلابی اسلامی دعوی نظر و تئوری نمود؟ بویژه در مورد جریان سوپائنی نظیر مجاهدین که مدعیان راست گرای آن، حتی مقدمتاً از علل صریح احیاء اطلاع و تحلیل بالنسبه روش و واقع گرایانه ای ندارند؟ در این صورت چگونه میتوان

استظار تکمیل تعلیمات را در عناصر و جریانانی که از ابتدا، با صربه، راست روانه بر خورد میکنند، دانست؟ نتیجه این بر خورد چنانکه به کرات در تجربه دیده‌ایم نتیجه‌های حر نسلیم تعلیمات ما به ارتجاع نخواهد بود. بنابراین بایستی بر لزوم صلاحیت و صاحب نظر بودن به هنگام پرداختن به "تعلیمات" تاکید کنیم. نباید کسی که تعلیمات را خوب منتقل میکند صاحب نظر و صاحب صلاحیت تلقی نمود. چنانکه قبلاً گفتیم صاحب نظر بودن در هر زمینه ملایم با معرفت به دیدگاه‌ها و دانش آگاهی‌های عمیق، در آن زمینه است. مثلاً "ممکن است، در دستگاه، آنتی‌بیوتیک ریادی در رشته فیزیک به تدریس اشتغال داشته باشد، لیکن در میان آنها فقط تعداد انگشت شماری عناصر صاحب نظر وجود دارد. عناصری که بتوانند مفایم موجود در علم فیزیک را رفع و بدان تکامل بخشند. بنابراین اگر از جریان صربه، تحلیل درستی نداریم یا در جریان پیشرفت‌های ایدئولوژیک مجاهدین فرار نگرفته و سرانجام هنوز صاحب نظر شده‌ایم، بهتر است فعلاً "فکر تصحیح و تکمیل تعلیمات را کنار بگذاریم و به تحقیق بیشتر بپردازیم."

۲- توجه به جو (شرایط خارجی) :

بر فرصت وجود صلاحیت و آمادگی درونی، شرایط مناسب خارجی

نیز همیشه برای حصول به مقصود و کسب نتیجه، مطلوب
 در هر موردی ضروری است. چنانکه بعرض، با داشتن بذر و
 دانه مناسب نمی‌توانیم در اتمسفر زمستانی به کشت و کار
 پرداخته و محصول برداریم. به همین دلیل کسانی که پسر از
 صربه، اپورتویستها بدرجات مختلف تحت تاثیر جو راست
 گرایانه، مریور قرار گرفته و بدستکاری و دست بردن در
 تعلیمات پرداختند نسبتها تعلیمات ما را تکامل نداده و جلو
 نبردند بلکه خود دقیقاً "بجانب عقب‌وارجاع بارگشته‌اند.
 اگر از چنان اقتدار و توانائی آگاهانه و ارادی برخوردار نباشیم
 که بتوانیم با آثار جبری نامساعد فضای پیرامون بر روی خود
 مقابله کنیم، حواء ناخواه تاثیرات مریور باطرافت و پیچیدگی
 خاص خود بطور خود بخودی بر روی ما عمل خواهد کرد.
 بطوری که فرد ممکن است تصور کند که کاملاً "آگاهانه و بر اساس
 تحلیل شخصی حرکت میکند، در حالیکه در واقع کاملاً "تحت
 تاثیر جو قرار داشته و تحلیل‌هایش سیر در فضای عاطفی خاصی
 که بطور خود بخودی ایجاد شده، شکل گرفته است. نمونه
 چنین پدیده‌ای را ما بعد از صربه اول شهر ریور دیده‌ایم. در
 آن موقع ما به تحلیل مسائلی پرداختیم و رهموده‌هایی برای
 حرکت بعدی از آن تحلیل بدست آوردیم. ظاهراً "حرکت
 آگاهانه و مبتنی بر تحلیل شخصی بوده، ولی وقایع و تحولات
 بعدی، نشان داد که تحلیل ما در فضای عاطفی خاصی که

بعد از ضربه، ایجاد شده بود، به عمل آمده و دارای جنبه‌های خودبخودی بسیار قوی بوده است (منظور عمل گرائی یک جانبه بعد از ضربه شهرپور است). جو حاصل از ضربه، اپورتونیستها که تحت عنوان مارکسیسم، سازمان رامتلاشی کردند، بطور خودبخودی حامل یک بار بسیار شدیدراست-گرایانه بود که همه را بدرجه‌ای از درجات تحت تاثیر قرار میداد. و این نکته‌ای است که خوشبختانه در اثر تجارب پیشین، دیگر در این بار از چشم ما مخفی نماند.

در این رابطه طبعاً "درجه تاثیر پذیری هر کس از شرایط خارجی بها اعتبار درون و عناصر بنیادی شخصیت ایدئولوژیکش بوده است. تنها کسانی از تاثیرات سو، این شرایط و جو جبری تقریباً "مصون ماندند که دارای دیدگاههای روش‌تر و بینش عمیق‌تر و نیز تجارب و با اصطلاح جاافتادگی بیشتری بودند. در چنین فضایی که بطور خودبخودی ضدیت با مارکسیسم و مارکسیستها رشد میکرد، این خطر مقدر بود که دافعه، مارکسیسم عناصر کم صلاحیت را دستخوش تعابلات و گرایش‌هاست کرده و آنها را به سمت سرمایه‌داری کوچک و ایدئولوژی آن عقب راند، و این همان موقعیتی است که در برخورد با تعلیمات سازمان، اثری بصورت تجدید نظر در دیدگاههای مجاهدین را بدنبال آورده است.

اینها نمونه‌هایی از تاثیر "جو" بر روی عناصر و افراد در

حرکات آسپاست انعکاس این تاثیرات در تعلیمات و آموزش - های سازمان میتواند سازمان را برای همیشه از مسیر اصلی حرکت انقلابی خود منحرف ساخته و آن را در خدمت مافع طبقات رو بزوال در آورد .

در این صورت نخستین چیزی که فدا شده است ایدئولوژی سازمان میباشد . ملاحظه میشود که در مسیر حرکت و تحولات یک جریان انقلابی، هر رویدادی و بخصوص رویدادهای مهم چه شکست باشد چه پیروزی ، در برابر راست یا چپ ، سهر حال جو حبری خود را که بطور خود بخود واکنش عکس العمل بر می انگیزد ، ایجاد میکند و لذا باید نهایت دقت و توجه بعمل آید تا از تاثیرات خود بخودی و ناگوار این آتسفر اجتناب شود .

این چیزی است که به هوشمندی و تقوای مکفی نیاز دارد و درست در همین نقطه است که در برخورد با دنیای پیرامون ، عصر اساسی بدلیل حرکت آگاه و تقوا پیشه اش از مواضع عبریری و عکس العمل ناخود آگاه حیوانی معتر میشود . منظور از تقوا پیشگی اعمال همان حریت و آزادی دانی نوع آدمی است که در مغایله کردن با خیرات خود بخودی و کور، نحس میاید . سایر این در مسیر نحس ایدئولوژی و تکامل سازمان همیشه باید با یک تحلیل منحصر از شرایطی که در آن قرار گرفته ایم ، جو حبری پیرامون و تهدید با تهدیدات ناشی از

آنها شناخته و در برابر تأثیرات ناگوار آن تجهیزات لازم را تدارک بینیم .

۳- ضرورت کار جمعی :

واضح است که کار انفرادی بدلیل احتمالات مربوط به همه جانبه نبودن افراد ، بر عم دیصلاح بودشان ، دارای نقایص اجباری است که بایستی به گونه جمعی حل و تکمیل گردد . بنابراین کار دسته جمعی باعث میشود که ضعفهای یکی با قوتهای دیگری جبران شده و در مجموع نقایص را به حداقل ممکن برساند . بنابراین هرگونه اصلاح و تدوین مجدد تعلیمات باید بصورت جمعی اعمال شود .



www.KetabSaz.com

تاکید بر ضرورت اصلاح و تکمیل تعلیمات:

شاید با اشارت فصول گذشته چنین تاکید مجددی زائد بنظر برسد، اما بخاطر اینکه از توضیحات مربوط به صلاحیت و آتمسفر، تاثیر مطلق بیانه‌های نهدیرفته و سرانجام مانع نزدیکی به امر تصحیح و تکمیل تعلیمات نگردیم، باید خاطر نشان کنیم که کلیه رهمودهای پیش گفته بطور نسبی اعتبار دارند، در غیر این صورت از آنجا که فی المثل صلاحیت مطلق، دست یافتنی است چه سا با یک دید مطلق بیانه سبب به مسئله صلاحیت، حرکت تکاملی ما در امر تعلیمات از اساس منوقف گردد. چنین چیزی در حکم نقض عرض نسبت به رهمو-دهای پیش گفته است. رهمودهایی که در حرکت و پیشرفت میتوانند مورد استفاده قرار گیرند به در توفیق و سکون.



M. S. S. (U.S.A.)
P. O. BOX 5475
LONG BEACH, CA. 90805

نشانی :

تکثیر از :

انجمن دانشجویان مسلمان (امریکا)

۳۰ سپتامبر ماه ۱۳۵۹



از انتشارات:

سازمان مجاهدين خلق ايران